

نشست راهبردی (۳)

دین و دولت در عربستان (با تمرکز بر سند توسعه عربستان)

دکتر حسین آجورلو

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

پژوهشکده حج و زیارت

گروه مطالعات اجتماعی

اسم المولى



پژوهشکده حج و زیارت برگزار می‌کند

سلسله نشستهای مطالعات راهبردی (۳)

نشست علمی «دین و دولت در عربستان»

(با تمرکز بر سند توسعه عربستان)

با حضور:

باحضور: دکتر حسین آجورلو



نشست
علمی

۴ شنبه / ۱۱ دی ماه / ۹۸ ساعت ۱۰:۳۰

مکان: ۷۵ متری عمار یاسر / خیابان شهید قدوسی / نبش کوچه ۱۱
ساختمان حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت / طبقه ۵



دساجه

تولید علم و پیشبرد آن منحصر در تدوین کتاب یا مقاله نیست، بلکه بسیاری از قدم‌های مؤثر در کرسی‌های آزاداندیشی و نشست‌های علمی برداشته می‌شود. از این رو پژوهش‌کده حج و زیارت - هم‌سو با اهداف پژوهشی تعیین‌شده - اقدام به برگزاری نشست‌های علمی با حضور نظریه‌پردازان و اندیشمندان عرصه حج و زیارت کرده است. یکی از عرصه‌های مهم مطالعاتی در این باره، مطالعات راهبردی است که توجه ویژه‌ای به سیاست بین‌الملل، ژئواستراتژی، دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی، اهداف و ساختارهای سازمانی، محیط‌کاوی راهبردی و بررسی مسائل در راستای تحقق مأموریت‌ها در عرصه حج و زیارت دارد. مطالعه راهبردی به تبیین و تجویز یک رشته راهبردها، الگوها و طرح‌های راهبردی می‌پردازد و به دنبال ایجاد زاویه دید و ایجاد نگاه‌های کلان برای مدیران، سیاست‌گذاران و کارشناسان است. مطالعات راهبردی مبتنی بر روش تعاملی و گفت‌وگومحور است و مطالعاتی کلان محسوب می‌شود. از این جهت با برگزاری نشست‌ها و میزگردهای علمی تناسب زیادی دارد.



در این نشست‌ها آخرین نظریه‌پردازی‌ها در موضوع حج و زیارت مطرح می‌شود و در حضور فرهیختگان حوزه و دانشگاه، روحانیان کاروان‌ها و نیز متخصصان رشته مربوطه، بررسی و تحلیل می‌شود. پژوهشکده حج و زیارت ضمن قدردانی از نظریه‌پردازان، نقادان و شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها مباحث یاد شده را در قالب کتابچه منتشر کرده است تا علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان عرصه حج و زیارت از آن استفاده کنند و روزه‌ای برای اندیشه‌های نو و نظریه‌پردازی‌های جدید در این عرصه شود. امید است این زحمات مقبول حضرت بقیة الله الاعظم [قرار گیرد].

معاونت پژوهش

پژوهشکده حج و زیارت



سخن‌دیر جلسه



بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين

روز میلاد باسعادت حضرت زینب را خدمت شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم. همچنین خیر مقدم عرض می‌کنیم به جناب آقای دکتر آجورلو از مؤسسه ابرار معاصر تهران که قبول کردند در این نشست در خدمتشان باشیم. از همه اعضای محترم پژوهشکده هم تشکر می‌کنیم که علی‌رغم اینکه کار و مشغله علمی فراوان داشتند در این نشست شرکت کردند.

یکی از عرصه‌های مطالعات راهبردی، محیط‌کاوی راهبردی است؛ یعنی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران باید نسبت به محیطی که می‌خواهند برای آن برنامه‌ریزی کنند و اقدام انجام دهند، اطلاعات راهبردی داشته باشند. ما باید بدانیم که در عربستان یا در عراق، که

محیط فعالیت ما هست، در عرصه اجتماعی و سیاسی چه اتفاقاتی می‌افتد و بدانیم که زائرانمان را کجا می‌فرستیم. از این جهت بخشی از مطالعات راهبردی درباره محیط‌کاوی راهبردی است که مطالعاتش برای زائران، مدیران و سیاست‌گذاران قابل توجه است.

در این جلسه قصد داریم درباره عربستان با موضوع «دین و دولت در عربستان با تمرکز بر سند ۲۰۳۰» محیط‌کاوی راهبردی انجام دهیم؛ چراکه دین و دولت مهم‌ترین مسائل کلان و استراتژیک جهان اسلام است. دولت به عنوان یک امر سیاسی مدرن و برخاسته از فلسفه سیاسی غرب، در تعامل با نظام دینی و فقه سیاسی جهان اسلام، با مسائل و چالش‌هایی مواجه شده است. شاید یکی از افتخارات ایدئولوژیک جمهوری اسلامی این باشد که نظریه مردم‌سالاری دینی را مطرح کرده و از این جهت توانسته است این چالش را به یک فرصت تبدیل کند. اما این موضوع از ابتدا در عربستان به عنوان یک مسئله بنیادین مطرح است. چیزی که امروزه در عربستان مشاهده می‌کنیم، حاصل تعامل نظام سیاسی با نظام دینی است؛ محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود دو پایگاه مشروعیت بودند؛ یکی مشروعیت دینی و دیگری مشروعیت سیاسی. این دو با تعاملی که انجام دادند مشروعیتشان را به یکدیگر منتقل کردند. آل شیخ در پی درخواست محمد بن سعود، به او مشروعیت دینی داد و در مقابل از محمد بن سعود خواست تا نظام سیاسی



را برای او تضمین کند؛ یعنی اساس تشکیل عربستان تعامل دین و دولت است.

با روی کار آمدن محمد بن سلمان و نوشته شدن سند ۲۰۳۰، تحلیل کلان این است که این سند عربستان را به سوی گرایش‌های سکولار پیش می‌برد و تعامل دین و دولت در عربستان را با مسائل جدیدی مواجه می‌کند. این موضوع از این جهت اهمیت دارد تا ببینیم حج، که مهم‌ترین مسئله عربستان است، در سند ۲۰۳۰ چه جایگاهی دارد؛ به خصوص که در بخش فرهنگی سند ۲۰۳۰، که حدود هشتاد صفحه است، عربستان مرکز گردشگری است.

امروزه عربستان فعالیت زیادی در حوزه گردشگری انجام می‌دهد. در عربستان بقایای تمدن عاد و ثمود وجود دارد که جلوه‌ها و ظرفیت‌های بسیار جالب و زیبایی برای گردشگری است. یکی از کارهای عربستان برای تبلیغ گردشگری بین‌المللی، این است که افرادی را که در اینستاگرام فالوور میلیونی دارند دعوت می‌کند تا از این مکان‌ها عکس بگیرند و منتشر کنند. گردشگری در یک فضای کاملاً سکولار انجام می‌شود؛ یعنی تفریح و خوش‌گذرانی. آیا این سیاست بر سیاست حج عربستان تأثیر نمی‌گذارد؟ آیا عربستان در آینده، حج را در بستر گردشگری تحلیل نمی‌کند؟ آیا این یک آسیبی برای ما نیست؟ آیا سند ۲۰۳۰ توازن دین و دولت را در عربستان به هم می‌زند و آل شیخ قدرتش در نظام



سیاسی کاهش می‌یابد؟ آیا سند ۲۰۳۰ عربستان را به سمت مدرنیزاسیون پیش می‌برد؟ این موضوع چه تأثیری در فرایند برگزاری حج خواهد داشت؟ ما در این جلسه توفیق داریم از محضر جناب آقای آجورلو، که در این موضوع کار کرده‌اند و کتاب نوشته‌اند، استفاده کنیم.



سخنان دکتر آجورلو

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشحالم که امروز در خدمت شما هستم. عرض سلام و ادب دارم خدمت همه حضار و روز ولادت حضرت زینب علیها السلام و روز پرستار را تبریک عرض می‌کنم؛ چون همه ما مدیون این قشر زحمتکش هستیم. مبحث امروز یکی از مباحث حساس است و در حوزه روشن‌فکری هم خیلی درباره‌اش صحبت می‌شود. در حوزه علمیه هم فکر کنم بحث دین و دولت یک بحث پر مناقشه‌ای است. همان‌طور که می‌دانید نهاد دین و دولت یک مبحث خیلی قدیمی است. امروزه در غرب راهکاری ارائه داده‌اند با عنوان «سکولاریزم» که بتواند این دو نهاد را جدای از هم و با یک ساختار و با یک قدرت در کنار هم قرار دهند. ما جریانات لائیکی داشتیم که می‌خواستند نهاد دین را از بین ببرند. البته سکولاریزم یک مقدار معقول‌تر برخورد کرده است.



عموماً نفوذ دین در دولت از دو طریق نفوذ فرهنگی یا نفوذ حقوقی است. وقتی نفوذ فرهنگی می‌شود، یعنی به قدری فرهنگ دین در جامعه قوی است که دولت‌مردان را به ناچار تشویق می‌کند وارد حوزه دین بشوند، به دین احترام بگذارند و بر نهاد دین تأثیر بگذارند. بعضی از نظام‌ها، مثل نظام ما، وارد عرصه حقوقی شده است؛ یعنی قانون اساسی‌شان قانون اسلامی می‌شود. یعنی دین از حوزه نفوذ خارج شده، و در حوزه قانون‌گذاری وارد شده است. دین زمانی در دولت نفوذ پیدا می‌کند که چند ویژگی داشته باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. حضور فعال در حوزه سیاسی و اجتماعی: دین باید در حوزه سیاسی حضور فعال داشته باشد؛ مثلاً اسلام صوفی علاقه آن‌چنانی ندارد که در عرصه سیاسی و اجتماعی فعال باشد. اما مذهب تشیع یک مذهب فعال و پویا است؛ اصلاً آرمان‌شهری به نام مهدویت تعریف کرده است. آرمان‌شهر یعنی فعالیت کردن و رسیدن و اینکه آن دین - چه در یهودیت، مسیحیت یا اسلام باشد - ذاتاً بخواهد در عرصه اجتماعی فعال باشد.

۲. پشتوانه حمایت مردمی: در جامعه‌ای که مردم علایق دینی زیادی ندارند، سطح دخالت دین پایین می‌آید؛ مثلاً در انقلاب ما پشتوانه مردمی بود؛ یعنی خود فعال بودن دین در کنار پشتوانه مردمی داشتن یا مثلاً مردم عربستان به دین علاقه دارند؛ یعنی



بیشتر مردم طرفدار دین هستند.

۳. قدرت اقتصادی: دین باید قدرت اقتصادی داشته باشد؛ مثلاً در قالب موقوفه‌ها. چرا کلیسا در قرون وسطا قدرتمند بود؟ به دلیل اینکه اکثر زمین‌های مستعد اروپا برای کلیسا بود. دینی که پول نداشته باشد، اصلاً خدایی که پول نداشته باشد، نعمت ندهد کسی او را پرستش نمی‌کند؛ حالا چه رسد به دینش. اصولاً پول قدرت می‌آورد؛ قدرت اقتصادی می‌آورد.

دینی که با این سه ویژگی هم‌سو باشد شروع می‌کند به قدرتمند شدن و دو حالت دارد: گاهی دین در دولت نفوذ می‌کند و گاهی بر دولت مسلط می‌شود؛ مثلاً کلیسا در قرون وسطا حتی بر پادشاهان مسلط شده بود. الآن در خود جمهوری اسلامی ایران دین بر نهاد دولت حاکم است.

دولت‌ها از دین چه استفاده‌ای می‌کنند؟ اگر اندیشه‌ای وارد عرصه سیاسی شود و کنش‌گری بکند، ایدئولوژی می‌شود. دین در جامعه یک بار ایدئولوژی وحدت‌بخش می‌شود؛ یعنی یک نظام سیاسی با ابزار دین، ایدئولوژی وحدت‌بخش ایجاد می‌کند. در دوران قبل از صفویه که تشیع هنوز گسترش پیدا نکرده بود، ایران یک کشور ملوک الطوایفی بود. صفویه که آمد با بحث تشیع دین را به یک ایدئولوژی تبدیل کرد. ما در



دوران دفاع مقدس هم از شیعه‌گری خیلی بهره بردیم. وقتی پرچم «یا حسین» می‌آمد ترک و عرب و فارس زیر آن جمع می‌شدند، اما وقتی بحث ایرانی بودن و فارس بودن و فردوسی و امثالهم می‌آمد، اختلاف‌های ترکی، فارسی، عربی بروز پیدا می‌کرد؛ پس ما می‌بینیم که ایدئولوژی وحدت بخش است.

حالت دوم مشروعیت بخشی است؛ یعنی دین بتواند به یک نظام مشروعیت ببخشد. ملکه انگلستان تقریباً از اسقف کلیسای انگلستان مشروعیت می‌گیرد. پاپ در زمان قدیم این مشروعیت را می‌داده است؛ یعنی پادشاه می‌شد سایه خدا. در کشور ما نیز علما در کنار شاهان بودند و آنها را تأیید می‌کردند بر اینها مکمله می‌نوشتند و با آنها بیعت می‌کردند.

دوم درباره پیشبرد سیاست خارجی است. کشورهایی داریم که شاید سکولار باشند اما برای اینکه سیاست خارجی‌شان را پیش ببرند از دین استفاده می‌کنند؛ مثلاً فرانسه یک کشور مسیحی است، اما قانون اساسی‌اش لائیک است و از مسیحیان عثمانی استفاده کرد. در یک مقاطعی کشوری که حتی قانون اساسی‌اش از همان دوره لائیک بوده است اما از دین به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی‌اش استفاده کرده است.

هر موقع دین تضعیف شود، نفوذ آن در دولت هم کم می‌شود. چه موقع دین تضعیف

می‌شود؟



اول زمانی که جنبش‌های اجتماعی ملی‌گرا تقویت بشوند؛ مثلاً در مناطق کردنشین ملی‌گرایی و هویتی به نام کرد تقویت شود. هر چه در جوامع، ملی‌گرایی تقویت شود دین تضعیف می‌شود؛ چون هویت از دین خارج می‌شود و به سمت تاریخ و تمدن و ملیت و مباحث دیگر قومیت می‌رود.

دوم عرفی‌گرایی دینی. در هر جامعه‌ای که عرفی‌گرایی دینی تقویت شود باید بدانید که آنجا منشأ خراب شدن دین است. نشانه عرفی‌گرایی در اروپا چه بود؟ پروتستان‌یسم بود. وقتی پروتستان‌یسم وارد عرصه دینی شد به تدریج قدرت کلیسا هم کم شد. اگر امروز در جوامع اسلامی هم عرفی‌گرایی وارد شود، زمینه‌ای فراهم می‌شود که اصلاً دین تضعیف شود.

سوم سیاست‌های دولتی. حالا بعضی از دولت‌ها، مثل رضاخان پهلوی، به صورت خشن برخورد می‌کنند که زود آسیب‌ها را می‌بینند ولی بعضی از نظام‌های سیاسی به تدریج دین را از بین می‌برند؛ یعنی نهاد دین را تضعیف می‌کنند. در این جوامع دین اثرش کاسته می‌شود.

در عربستان سعودی دین و دولت به چه سمتی پیش می‌رود؟

وقتی به عربستان سعودی نگاه می‌کنیم می‌بینیم به دلیل علاقه خاص مردم عربستان



سعودی، دین هم از دید قبایلی و هم عشایری جایگاه مهمی دارد. مردم عربستان با هر دین و فرقی که باشند ذاتاً آدم‌های متدینی هستند؛ مثلاً اگر شیعه هستند متدین هستند. از این رو دولت عربستان مجبور است با دین کار کند.

محمد بن سعود در سال ۱۷۴۴ میلادی برای اینکه قدرتش را تثبیت کند یک هوشمندی به کار می‌برد و با محمد بن عبدالوهاب پیمان استفاده متقابل می‌بندد؛ به قول جهان قرون وسطایی، شمشیر شاه و شمشیر پاپ؛ یعنی شمشیر دین و دولت با هم قرار می‌گذارند و کارشان را پیش می‌برند. اگر بخواهیم این را از لحاظ نظری تحلیل کنیم، بحث ابن خلدون مطرح می‌شود که می‌گوید: «نظام‌هایی می‌توانند به قدرت برسند که عصبیت داشته باشند». کلیدواژه‌اش عصبیت است. وقتی عصبیت باشد می‌تواند خاندان را کنار بگذارد.

خاندان آل سعود یک قوم و قبیله‌ای بود که در منطقه نجد قدرت را به دست آورد. در آن زمان خاندان آل علی و خاندان آل رشید رقابت‌شان جدی‌تر بود. خاندان آل سعود تضعیف شده بود و همیشه هم سرکوب می‌شد. خاندان آل رشید و آل علی بعد از مدتی که حکومت کردند عصبیت‌شان کاسته شد. در مناطق بادیه‌نشین وقتی عصبیت قوی‌تری بیاید، عصبیت قبلی را از بین می‌برد. عصبیت نیز از پیوندهای خویشاوندی می‌آید؛ مثلاً



قبیله با قبیله هم‌خونی داشت. همچنین عصبیت از پیوندهای سببی یا نسبی می‌آید که به آن ولا، می‌گویند. یکی از مصادیق ولا، بحث محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود است. محمد بن عبدالوهاب یک روحانی بود و چون افکار تندی داشت عثمانی‌ها را دفع کرده بود. محمد بن عبدالوهاب توانست یک آدم قدرت‌طلبی به نام محمد بن سعود را پیدا کند؛ یک قدرت‌طلب با پشتوانه ابرار دینی. وی دنبال این بود که به حاکمیت برسد؛ مثلاً دین، جنگجویی که در راه اسلام کشته می‌شد را شهید می‌نامید.

اینها توانستند تا سال ۱۷۴۴ قدرت بگیرند؛ حالا در چه بستری بود؟ این بستر امپراطوری عثمانی بود. ویژگی حکومتی عثمانی این بود که در مناطق شهرنشین - مثل حجاز، مصر و قاهره - عموماً حاکمان را خودش مشخص می‌کرد و سعی می‌کرد این حاکم از بستر سیاسی آن منطقه برخاسته باشد؛ مثلاً در لبنان مملوکین بودند، در مناطق مختلف شهابی‌ها بودند. می‌گذاشت این قبایل با هم بجنگند و هر کدام که سیطره پیدا می‌کرد را به رسمیت می‌شناخت.

حکومت عثمانی سعی می‌کرد در هر منطقه، رقابت‌های سیاسی شکل بگیرد. خاندان آل سعود در همین بستر، آل رشید را شکست داد و قدرت را در دست گرفت. اما در فضایی که امپراطور عثمانی قدرت داشت این فرصت ایجاد نشد. زمانی که امپراطوری عثمانی



تضعیف شد شخص تحول‌خواهی به نام ملک عبدالعزیز ظهور کرد. او یک آدم قوی بود که از کویت آمد، دوباره خاندان آل سعود را احیا کرد و با جریان تکفیری سلفی به نام «اخوان من اطاع الله»، نه این اخوان مصر - وارد عرصه سیاسی شد. به شدت کارها را پیش برد و چون فضا را مهیا دید به حجاز هم حمله کرد؛ حتی به مرزهای کویت آمد، قبایل یمنی را گرفت و عربستان امروزی را شکل داد.

از اینجا چالش بین دین و دولت شروع می‌شود. از وقتی که اینها سیطره پیدا می‌کنند و قدرت عبدالعزیز تثبیت می‌شود با انگلیس قرارداد می‌بندد. نهاد دین خیلی قدرتمند شد و قضیه سرکوب الدواعیش پیش می‌آید. اخوانین آدم‌های بسیار بی‌رحمی بودند. در هر منطقه‌ای می‌رفتند جنایت می‌کردند؛ تا نزدیک بصره هم آمدند. قدرت‌شان که زیاد شد عبدالعزیز سعی کرد آنها را سرکوب کند. از این رو وقتی که یواش‌یواش پادشاهی را شکل می‌داد قدرت آل شیخ را پایین آورد؛ یعنی به قدری قدرت سیاسی پیدا کرد که توانست محمد بن عبداللطیف آل شیخ را که مفتی بود محدود کند؛ یعنی وقتی قدرت دولت عربستان بیشتر شد دین را کاهش داد. تقریباً به همین توافقی که امروز می‌بینیم رسیدند؛ یعنی آل شیخ کاملاً از حالت سیاسی خارج می‌شود و به ابزاری سیاسی برای وحدت‌بخشی داخلی و همچنین پیشبرد سیاست خارجی عربستان تبدیل می‌شود.



این دو نفر خدمات متقابل به هم می‌دادند. تقریباً در دهه شصت، هفتاد در تاریخ عربستان، بعضی موقع‌ها دین قدرت پیدا می‌کند و بعضی مواقع کاهش پیدا می‌کند.

ملک فیصل نوه آل شیخ بود؛ یعنی به این خاندان وابستگی داشت. مادر ملک فیصل از آل شیخ بود. ملک فیصل، که با قدرت دین سلفی‌گری به قدرت رسیده بود، خاندان آل شیخ را محدود کرد. کارهایی که محمد بن سلمان می‌کند احیای اقدامات ملک فیصل است.

با وقوع انقلاب اسلامی صحوه ایجاد شد؛ بیداری اسلامی ایجاد شد. عربستان دید دوباره به آل شیخ نیاز دارد؛ هم برای سیاست خارجی هم سیاست داخلی. ملک فهد با اینکه لابی‌بالی بود و اعتقادات نداشت اما به آل شیخ فضا داد. در نتیجه قدرت آل شیخ زیاد شد. در زمان ملک فهد می‌بینیم که سلفی‌ها با عنوان وهابیت خیلی قدرتمندتر از الان هم بودند؛ یعنی پادشاه به آنها فضا داد، امر به معروف را تقویت، ساخت حرمین شریفین را شروع و مدینه منوره را آباد کرد. انقلاب اسلامی در این زمینه خیلی تأثیر داشت. این وضعیت ادامه داشت تا محمد بن سلمان در عربستان به قدرت رسید.

چرا محمد بن سلمان سعی کرد که آل شیخ را کنترل کند؟ این سؤال است تا به بحث اصلی‌مان برسیم؛ بحث اینکه چرا محمد بن سلمان با سلفی‌گری شروع به کنترل کردن نهاد دین کرد.



اولین مسئله، شخصیتی است که محمد بن سلمان دارد. وی به دنبال این است که قدرت را در خودش نهاده کند؛ شاید ملک عبدالله این‌گونه نبود؛ چراکه او به تقسیم قدرت اعتقاد داشت؛ به همین خاطر همه شاهزاده‌ها را به کار می‌گرفت؛ شاید فهد این اعتقاد را نداشت، اما محمد بن سلمان به دنبال نهاده کردن قدرت در خودش بود. از این رو در غرب به او می‌گویند صدام عربستان؛ به این دلیل که در مصاحبه‌ای در انگلیس گفت که به من می‌گویند تاجر عربستان؛ چون به خانم تاجر می‌گویند بانوی آهنین؛ یعنی از این شخصیت‌ها خوشش می‌آید. چرا خانم تاجر بانوی آهنین اروپا شد؟ به خاطر اینکه یک زمان در انگلستان اعتصاب زیاد می‌شد، سندیکاها قدرت گرفتند و سرکوب‌شان کردند. ایشان قدرت دولت را در انگلستان بیشتر در ید خودش گرفت؛ مثلاً خوشش آمده است که به او می‌گویند تاجر عربستان؛ واژه صدام شاید برایش سنگین باشد ولی تاجر حداقل باکلاس‌تر است، می‌پذیرد. محمد بن سلمان چنین شخصیتی دارد که قدرت را برای خودش می‌خواهد. حالا هر کسی را - چه شاهزاده باشد چه آل شیخ - از سر راهش بر می‌دارد.

دومین مسئله، الزامات داخلی است. کشور عربستان میزبان بیشترین طرفداران سلفی جهادی است. در عراق نیز بدنه داعش، سعودی هستند. در سوریه پزشک آمد



انتحاری انجام داد. بیشترین - به قول عرب‌های جماهیر - گروه‌های تندروی سلفی در عربستان هستند. وقتی این‌گونه می‌شود دولت باید چه اقدامی کند؟ حالت تدافعی بگیرد؟ این خطرناک است. سلفی جهادی وقتی قدرت می‌گیرد، سلفی تقلیدی عبدالعزیز بن عبداللّه مفتی تضعیف می‌شود، سلفی جامیه مماشات‌گر و سلفیه البانی کنار می‌رود. سلفیه البانی حدیث‌گرا است و گرایش‌های صوفی دارد، همه اینها کنار می‌روند؛ چون قدرت جهادی تقویت شده است.

محمد بن سلمان برای اینکه قدرت سلفیه جهادی را کم کند، باید با این اسلام‌گرایی مقابله کند؛ یعنی با سلفی‌گری و با کلیدواژه اسلام معتدل. دوستانی که مسجد قبا می‌روند باید آقای صالح الموائسی امام مسجد قبا را بشناسند. ایشان چند وقت پیش در مصاحبه‌ای از اسلام معتدل صحبت می‌کرد؛ چون جزو شیوخ معتدل است. او گفت که من از محمد بن سلمان شنیدم که گفت: «ما چاره‌ای جز اسلام معتدل نداریم. اگر ما به اسلامی که آنها می‌گویند، بچسبیم، به جمود می‌رویم و دنیا ما را تحت فشار قرار می‌دهد و حکومت دچار چالش می‌شود». این صحبت محمد بن سلمان است که اگر اسلام را کنار بگذاریم، کاملاً تضعیف می‌شویم؛ یعنی هنوز در عربستان به دنبال دین هستند، ولی اسلامی میانه. اصلاً قصدشان کنار گذاشتن اسلام نیست؛ چون اسلام را



یکی از پایه‌های قدرتشان می‌دانند؛ یعنی همچنان عهد را دارند. نه اینکه الآن تصور شود اینها با اسلام‌گرایی مبارزه می‌کنند. نه، اینها می‌خواهند اسلام ابزار باشد ولی نه آن قدر که تضعیف شود.

از طرفی بحث قدرتمند شدن جریانات - مخصوصاً در حوزه تبلیغ و دعایی - مانند جریان صحوه سلمان عوده که تمایل زیادی به همکاری با خاندان آل سعود ندارد و راه خودش را می‌رود و جریان سلفی‌گری جهادی، مطرح است که باید اینها را کنترل کند؛ یعنی اسلام میانه‌رو الگو شود.

طبقه‌ای در عربستان به نام طبقه متوسط شهری در حال شکل‌گیری است. امروزه بیش از صد هزار دانشجوی عربستانی در آمریکا، اروپا، لبنان و کشورهای مختلف تحصیل می‌کنند. بخشی از اینها وقتی بر می‌گردند، اگر حالت سکولار بگیرند، چون آدم‌های مؤثری هستند به دولت فشار می‌آورند که یک مقدار از سطح اسلام‌گرایی بکاهد؛ یعنی جامعه را به سمت سکولار پیمیش می‌برند. از یک طرف هم خود اسلام‌گرایی تندرو به نظام فشار می‌آورد که محمد بن سلمان تدافعی عمل می‌کند و یک بخش هم کسانی هستند که با حمایت غرب به محمد بن سلمان فشار می‌آورند که عربستان وضعیت خوبی ندارد و جامعه امنی برای ما نیست.



عربستان مخصوصاً بعد از کاهش قیمت حامل‌های انرژی در سال ۲۰۱۵ به شدت درآمد مالی‌اش کاهش پیدا کرد. در این صورت باید وابستگی خودش را به نفت کم می‌کرد که سند ۲۰۳۰ حاصل همان است. براساس چشم‌انداز سند ۲۰۳۰، دولت شعارش این است که باید نیازهایش از نفت به سمتی برود که یک دولت مدرن شود و بتواند از مالیات درآمد کسب کند. در این حالت چون پتانسیل‌اش را دارد، نیاز به توریسم پیدا می‌کند. عربستان کشور بسیار زیبایی است و فضای جذب توریست را دارد؛ مخصوصاً در سواحل دریای سرخ که ویژگی‌های جذابی دارد. برای جذب منابع جدید باید به سمت توریسم یا به سمت تجارت الکترونیک و عرصه تجاری برود. در هر دو صورت باید مثل دُبی قوانین سخت‌گیرانه اسلامی را تعدیل کند. جایی که می‌خواهد گردشگری رشد کند باید این قوانین را به جز زیارت بردارند. عربستان هم در این سمت هست؛ یعنی باید نفوذ دین را در حکومت کم کند. پس این الزامات داخلی‌اش بود.

حال به الزامات خارجی می‌پردازیم. ما در جهان اسلام سه گرایش داریم که اسلام سیاسی ارائه می‌کنند: اسلام سلفی، اسلام اخوانی و انقلاب اسلامی؛ یعنی گفتمان انقلاب شیعی و اسلامی. این سه گفتمان اسلام سیاسی در حال حاضر است. در این تحولاتی که ایجاد شد، اسلام سیاسی اخوانی توانست در جهان اسلام به قدرت برسد. انقلاب اسلامی



هم به قدرت منطقه‌ای تبدیل شد. اما برون داد اسلام سلفی، داعش بود که تمام دنیا جمع شدند تا داعش را از بین ببرند؛ یعنی شکست خوردن اسلام سیاسی سلفی که عربستان سعودی آن را تبلیغ می‌کرد. محمد بن نائف، که قبلاً ولیعهد بود، در پروژه‌اش در وزارت کشور (سازمان امنیت عربستان) ترویج اسلام سلفی می‌کرد.

پس سه نوع اسلام سیاسی به جهان ارائه شد. تنها الگویی که بد شکست خورد و باعث شد که قدرت رقیبش - چه اسلام اخوانی چه اسلام انقلابی - بیشتر شود، همین اسلام سلفی بود. دولت عربستان روی اسلام سلفی سرمایه‌گذاری کرد اما برای او هیچ برون‌دادی به جز شکست در پی نداشت.

دوم فشار بین‌المللی است. شما به حرف‌های سیاست‌مدارها کار نداشته باشید که همه با عربستان به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی‌شان تعارف می‌کنند، ولی تقریباً تمام اندیشکده‌ها به مقامات ارشد سیاسی - امنیتی کشورهای غربی و اسلامی این پالس را می‌دهند که اسلامی که عربستان ترویج می‌کند، باعث ناامنی جهان است. ولی اسلام ایرانی در حوزه امنیتی، در حوزه تهدیداتش در لبنان مقابل اسرائیل می‌جنگد و در اروپا بمب‌گذاری نمی‌کند. اسلامی که عربستان در پاکستان تولید می‌کند، از دل آن داعش و انتحاری بیرون می‌آید که خودش را در اروپا منفجر می‌کند. از اسلام شیعی و اخوانی



انتحاری تولید نمی‌شود.

بالاخره اینها گزارش‌های راهبردی - امنیتی می‌شود و به دست مقامات می‌رسد و آنها نه به صورت آشکار، اما در پنهان به عربستان فشار می‌آورند؛ چراکه ما تروریست غیر سلفی نداریم. الآن گرگ‌هایی که در اروپا خودشان را منفجر می‌کنند و آدم‌ها را می‌کشند و با چاقو می‌زنند، کدامشان غیر سلفی‌اند؟ پس همه تروریست‌ها مسلمان هستند. گزارش اینها به دست مقامات ارشد اروپایی و آمریکایی می‌رسد و خروجی‌اش می‌شود فشار به عربستان سعودی که اسلام سیاسی که شما ترویج می‌کنید، زمینه‌ساز تروریسم است. آقای ترامپ در تعارف می‌گوید: «این دوست‌های ما خیلی خوب هستند»، ولی خودشان خوب می‌دانند که دارند آدرس غلط می‌دهند و جهان هم این را خوب می‌داند. عربستان سعودی حامی سلفی‌گری آل شیخ است و دولت عربستان از آن استفاده امنیتی می‌کند.

اسلام سلفی یک نوع اسلام سیاسی پُرخرج است؛ مثلاً وقتی می‌خواهد کسی را مسلمان کند به او حقوق می‌دهد. دارالتبلیغ‌های شیعی که در جهان اسلام کار می‌کنند، چقدر هزینه می‌کنند؟ دارالتبلیغ‌های سلفی چقدر هزینه می‌کنند؟ به‌طور کلی نوع کارکرد اینها پُرخرج است. در پاکستان مدارس متعدد، اینها خرج دارد. اینها به این نتیجه رسیدند که این اسلام سیاسی، که از آن خیلی حمایت می‌کنند، خیلی پُرخرج است. فقط به یک



عالم نیاز نیست که یک گوشه‌ای بنشیند. باید برایش مسجد بزنند، ... و باید برایش پول خرج کنند. مگر پول هم تمام می‌شود؟ بالاخره با این همه مؤسسات و تشکیلات هزینه‌هایش دائمی می‌شود. این هم باعث شد که مقداری دست از سر اسلام سیاسی بردارد. محمد بن سلمان از این عوامل به این نتیجه رسید که باید به دنبال چیز دیگر برود. اگر بخواهد اسلام را کلاً کنار بگذارد، حکومتش از هم می‌پاشد. از این رو یک راه میانه به نام اسلام معتدل و اسلام میانه‌رو پیدا کرد.

سند ۲۰۳۰ رویکرد اقتصادی دارد؛ چون محصول دوره‌ای بود - ۲۰۱۵ م تا ۲۰۱۷ م - که درآمد نفتی عربستان پایین آمده بود و دیدند که اوضاع خیلی خراب است. از این رو سند ۲۰۳۰ را سفارش دادند و گفتند می‌خواهیم تا ۲۰۳۰ به کجا برسیم که دوباره نفت از سی دلار به هفتاد دلار رسید و وضع آنها خوب شد.

ترامپ که آمد، گفتند باید سلاح بخریم. در همین سند قرار بود که اینها پنجاه درصد تسلیحات خودشان را خودکفایی کنند که قبلاً دو درصد بود، الآن یک درصد شده است! و طبق این سند، وابستگی عربستان سعودی به نفت کاهش پیدا می‌کند که قبلاً هشتاد درصد بود، الآن هشتاد و پنج درصد شده است؛ خارجی‌ها برای آنها به‌گونه‌ای سندی نوشتند که اصلاً در شأن عربستان نیست! انگار کارشناسان سعودی وقت نکردند سند را



یک بار بخوانند و غلط‌هایش را بگیرند؛ بگویند این به فرهنگ ما می‌خورد یا نمی‌خورد، این به چارچوب اقتصاد ما می‌خورد یا نمی‌خورد! مثل بحث آرامکو که هنوز واگذار نکرده‌اند. آرامکو مثل شرکت نفت ما می‌ماند و شرکت اقتصادی نباید مسئولیت خارجی و تجاری داشته باشد، ولی به آرامکو، کنترات دادند؛ تمام پارک‌های سعودی را آرامکو می‌سازد. وقتی شرکت تجاری می‌خواهد این مسئولیت‌ها را اجرایی کند، سه هزار نیرو را اخراج می‌کند. فردا آن سه هزار نیرو به ملک سلمان نامه می‌نویسند، ملک سلمان نیز واگذاری را دو سال عقب می‌اندازد؛ یعنی اصلاً ندیدند که این آرامکویی که می‌خواهیم واگذار کنیم چه تبعاتی دارد.

شعار عربستان در این مسائل «العمق العربی و الاسلامی» است؛ یعنی می‌خواهد به قلب جهان عرب و اسلام تبدیل شود؛ پس نگاهش به اسلام است. جهان اسلام را نمی‌خواهد رهبری‌اش را از بین ببرد، ولی به جهان عرب هم نگاه دارد. پس این سند یک سند تحول‌خواهانه، و تجدیدنظرطلبانه است؛ یعنی دنبال رهبری عربستان بر جهان است. «قوة الاستثماریة رائدة»؛ قدرت کانون سرمایه‌گذاری و پیشرو و «ربط القارات الثلاث»؛ رابطه و محلی برای گذر سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا؛ یعنی اهداف بلندی تعریف کرده است. «مجتمع الحيوی»؛ جامعه با نشاط، «اقتصاد المزدهد»؛ اقتصاد شکوفا و «وطن



التوموم»؛ کشور آرمان‌گرا. اینها شعارهای این سند است.

چون موضوع بحث دین و دولت است، من در حوزه‌هایی که به دین مربوط است، می‌روم.

در بند اول زندگی با نشاط، صریحاً می‌نویسد که اعضای چنین جامعه‌ای مطابق با اصول اسلامی میانه‌رو زندگی، و به هویت و میراث فرهنگی کهن خود افتخار می‌کنند. در اوایل بحثم عرض کردم که یکی از راه‌های تضعیف دین، تقویت ملی‌گرایی است. حضرت امام آن بحث را درباره ملی‌گراها مطرح می‌کرد. اصلاً ملی‌گرایی بی‌دینی است. از نگاه دینی کسی که ملی‌گراست، از دین فاصله می‌گیرد.

دوم جامعه با نشاط با ریشه‌های قوی است. حالا ریشه‌های قوی چه چیزی هست؟ ریشه‌های قوی از نظر این سند ایمان اسلامی، وحدت ملی، قرار گرفتن در کانون جهان عرب و اسلام است شما چه برداشتی از این می‌کنید؟ در عین حالی که اسلام را همچنان به عنوان یک ابزار می‌خواهد در خدمت داشته باشد. اینکه فکر کنیم در سند می‌خواهد اسلام را در جامعه عربستان از بین ببرد، به نظر من تصور اشتباهی است.

عربستان می‌خواهد قدرت اسلام را مدیریت، و آن را به ابزار تبدیل کند. تا حالا اسلام سلفی را به خورد جهان می‌داده است اما حالا می‌خواهد کانون همان اسلام میانه‌رو باشد



تا اروپا، غرب و کشورهای اسلامی با آنها همکاری کنند. همچنین بتواند با این شعارها نظر اندیشکده‌ها و سیاست‌گذارهای غربی را به خودش جلب کند.

نکته خیلی جالب که در سند آمده، ایجاد یک موزه بزرگ اسلامی با بالاترین استانداردهای جهانی و مجهز به به‌روزترین روش‌های جمع‌آوری، نگهداری و مستندسازی در مدینه منوره برای تبدیل شدن آن به قطب بین‌المللی علمی، وقتی چیزی را در سند می‌آورند، یعنی اهتمام دارند. داشتن یک کتابخانه بزرگ و یک مرکز پژوهشی در سطح جهانی، قبلاً مدینه مرکز دانشگاه‌هایی بود که سلفی تولید می‌کرد، الآن نیز می‌خواهند مدینه را به چنین جایی تبدیل کنند؛ چون فضا، فضای اسلام میانه‌رو است. در بحث‌های بعدی (بحث زندگی) می‌گوییم که دارد زندگی را ترویج می‌کند. می‌گوید زندگی بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی همچون اعتدال، بردباری، فضیلت، نظم، برابری، برادری و شفافیت است.

عربستان سعودی قصد دارد از طریق بازسازی نظام آموزشی و دانشگاهی، باورهای اخلاقی مثبت را در فرزندان تثبیت کند که در آن ارزش‌های اساسی همچون ابتکار، ثبات قدم، رهبری و خودآگاهی در نظر گرفته شود و با ترویج فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و ورزشی، به توانمندسازی نظام آموزش فرهنگی اقدام کند. دوستان یاد چیزی نمی‌افتید؟

- سند ۲۰۳۰ آموزشی.



احسنت. دقیقاً سند ۲۰۳۰ یونسکو را در اینجا اجرا می‌کنند. پس چیزی که در این سند به ما چشمک می‌زند، یکی اینکه عربستان به دنبال تغییر رهبری جهان از اسلام سلفی به اسلام میانه‌رو است؛ اسلامی که غرب حمایتش کند. من تعجب می‌کنم، همه می‌گویند: «ما اسلام میانه‌رو داریم!». در حالی که اسلام، اسلام است، میانه‌رو ندارد!

میانه‌رو یک نوع شعار است. رویکرد واژه میانه‌رو بیشتر به سمت جهان است و به مردم نیست. رویکردش بیشتر به حکومت‌های اسلامی است؛ چون اینها خیلی شاکی بودند. کشورهای اسلامی یکی از اولین شاکی‌های اسلام سلفی بودند و می‌گفتند که اسلام سلفی پدر ما را درآورده است. تروریسمش را ما باید جمع کنیم. می‌گویند که می‌خواهیم رهبر جوامع اسلامی در اسلام میانه‌رو باشیم! حالا شما ببینید در حج چه اتفاقی می‌افتد! بحث دومی که سند ۲۰۳۰ ترویج می‌کند، این است که اسلامی را ارائه دهد که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. اسلامی که اسم اسلام در آن است، ولی سند ۲۰۳۰ یونسکو را ترویج می‌کند. اسلامی که از درون آن رهبری عربستان در می‌آید. بحث حج در قسمت اقتصادی سند، ذیل مبحث «قوة الاستثمارية الرائدة» آمده است؛ یعنی همان بحث سرمایه‌گذاری، یعنی اینکه نگاه عربستان به بحث حج و عمره اقتصادی است؛ چون گفته است، می‌خواهد ده میلیون زائر را به سی میلیون زائر



برسانند، یعنی کاملاً دید اقتصادی دارد، کانون جهان عرب هم بشود. البته گفتیم با این دید که یعنی قبلاً اگر به حج دید ترویج سلفیت داشتند، در کنار آن می‌خواهند از حج سرمایه هم جذب کنند. دیگر اینکه می‌خواهند با ارائه اسلامی که مورد پذیرش کشورهای اسلامی است، همچنان مرکز جهان اسلام باقی بمانند و حج این هدف را برای آنها تسهیل کند.

شاید این اقدامات عربستان از دید اسلامی یک تهدید است، ولی به نظر من برای مباحث حج هم فرصت دارد و هم تهدید. تهدیدش عبارت است از:

۱. تبدیل حج به یک امر اقتصادی، باعث کاهش معنویت می‌شود. ما هم اگر در زیارت اربعین یا مشهد مقدس دنبال منافع اقتصادی باشیم، با این کار معنویت زیارت را کاهش می‌دهیم و به نظر من این یکی از تهدیدهاست.

برخلاف اینکه جامعه ایران و عربستان خیلی با هم رابطه ندارند، ولی ما به شدت می‌بینیم که محمد بن سلمان وقتی خانم‌ها را در استادیوم راه می‌دهد، ما نیز بعد از یک سال مجبور می‌شویم، خانم‌ها را در استادیوم راه دهیم. تسری - به قول انگلیسی‌ها spillover - اتفاق می‌افتد که این نوعی تهدید است؛ یعنی این دیدگاه کم‌کم به ما هم می‌رسد، سعودی‌ای که ادعای اسلام دارد، این‌طوری بهره‌برداری می‌کند، ما چرا نکنیم!

۲. معنویت حج کم می‌شود. وقتی دید اقتصادی شود، به هرکسی ویزا می‌دهد.



احتمال دارد کسی الکی بگوید من مسلمانم یا یک سری توریسم بخواهند سرمونی حج را نگاه کند. یعنی عربستان برای اینکه تعداد زائرهایش زیاد شود، بدون تحقیق به یکسری مسیحی یا... ویزا بدهد و حج به عرصه‌ای که هرکسی بتواند در مراسم آن شرکت کند، تبدیل شود. وقتی دید اقتصادی شود، حتی ممکن است غیر مسلمانان نیز احرام ببندند و طواف کنند و عربستان چون دید اقتصادی دارد، می‌فهمد، اما چشم‌هایش را می‌بندد!

۳. کمرنگ شدن اسلام‌گرایی؛ ما اگرچه با اسلام‌گرایی سلفی مشکل، و با اسلام‌گرایی اخوانی چالش داریم، اما تا وقتی اسلام‌گرایی هست، بیداری اسلامی نیز وجود دارد. هرچقدر اسلام‌گرایی به هر نحوی کاهش پیدا کند، بیداری اسلامی نیز کمرنگ می‌شود. درست است که انحراف دارند اما باز اسلام‌گرایی است و ما دنبال یک آرمانی به نام اسلام هستیم. از ضعف ما بوده است که اسلام انحرافی مثل داعش به وجود آمد.

فرصت‌ها عبارتند از:

۱. ما در جهان، اسلام اقلیت هستیم. در کشورهای که اهل سنت اکثریت هستند، هرچه سکولاریزم اوج بگیرد، ما کارکردمان راحت‌تر است. این خلاف حرف قبلی‌ام است، ولی واقعیت را بگویم، این یک فرصت است؛ یعنی فضایی ایجاد می‌شود که ما بتوانیم اقدام بیشتری انجام دهیم، چون سخت‌گیری‌های گذشته را ندارند. اگر یک خُرده



ماهیتشان اسلام میانه‌رو شود، دیگر به کتاب دعا‌های ما کار ندارند و ما می‌توانیم خیلی از کتاب‌ها را ترویج کنیم.

۲. هر چقدر سلفیت در عربستان تضعیف شود خاندان آل سعود هم تضعیف می‌شود؛ چون عصیّتِ خاندان آل سعود که حاکم بر عربستان است، کمتر می‌شود. الآن خواسته‌های اجتماعی در این سند مطرح شده است، بعد خواسته‌های سیاسی مطرح می‌شود. اولین خواسته سیاسی این است که نظام، دموکراتیک شود و کم‌کم خاندان آل سعود مثل ملکه انگلیس شود؛ یعنی قدرت تامه‌اش از بین رود.

۳. افزایش اعزام زائران به حج و عمره؛ الآن با عربستان توافق می‌کنیم که یک میلیون زائر برود، اما اگر دید آنها اقتصادی شود، می‌توانیم توافق کنیم ده میلیون زائر از ایران برود؛ یعنی ظرفیت سفر عمره و حج واجب برای ما بیشتر می‌شود.

در این شرایط دو راهبرد را هم بگویم که وظیفه ماست که در اندیشه‌ها هستیم. در این شرایط زمینه مناسبی برای زدن عربستان فراهم می‌شود؛ یعنی فرصت مناسبی برای دیپلماسی عمومی ماست که به این وسیله در حج فعال‌تر شویم و بتوانیم با آن شیوه‌هایی که درست است هم سلفیت و هم خاندان آل سعود را بزنیم.



ما اندیشکده‌ها باید تلاش کنیم تا با تسری رویکردهایی که در ذهن کارگزار سعودی هست، مقابله کنیم. باید این رویکرد در کارگزار ایرانی بیاید. این مسئله را شوخی نگیرید. عربستان سعودی گذاشت چهار تا خانم در یک گوشه استادیوم بروند. فقط چهار تا و فقط هم یک بار. کارگزار ما گفت عربستان توانست پس ما هم می‌توانیم. اینها تسری است. ما هم باید با تولید علمی و با تولید محصولاتی با استفاده اقتصادی از زیارت، مقابله کنیم. به نظر من ما هم می‌توانیم با زیرکی خاصی محصولات خودمان را در قالب‌های مختلف، که آن سخت‌گیری‌ها را نداشته باشد، تولید کنیم، یک جوری که زیاد به چشم نیاید و می‌توانیم با آن تولیدات، محصول این فضا را مهیا کنیم که آنجا هم بتوانیم این اقدامات را انجام بدهیم.

والسلام علیکم.



بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر ضیائی: توضیح و نقدی به سخنان حضرت استاد دارم. در رابطه با مقایسه‌ای که اول فرمودند که نهاد سلطنت در بریتانیا مشروعیت خودش را از کلیسا می‌گیرد، در ایران هم نهاد حکومت زیر مجموعه‌ای از نظام ولایت فقیه است و مشروعیتش را از دین می‌گیرد، با این تعبیر که دین سلطه بر نهاد حکومت دارد. این یک نوع برداشت به ظاهر -البته قطعاً نظر ایشان نیست- سکولار از دین و حکومت تلقی می‌شود، به اعتبار اینکه به نظر ما نهاد حکومت - چه خلافت، چه امامت - جزئی از نهاد دین است؛ یعنی بحث سلطه یا ارتباط یا اخذ مشروعیت در این رابطه معنا ندارد. البته افرادی مثل آقای علی عبدالرزاق، که از اساتید برجسته و بنام دانشگاه الازهر مصر در اوایل قرن بیستم بود، در کتاب *الاسلام و اصول الحکم* نظریه‌اش را بر این اساس مطرح می‌کند که در اسلام، در نهاد دین، حکومت وجود نداشت و آنچه در زمان پیامبر ﷺ اتفاق افتاد، در واقع استفاده عرفی از دین بود نه اینکه مشروعیتی از طرف قرآن و سنت در رابطه با دین باشد. علمای الازهر علیه او شورش کردند و آقای محمد البخیط و دیگران کتاب‌هایی مثل نقض کتاب الاسلام و اصول الحکم را در این زمینه نوشتند و گفتند که این خلافت جزئی از هویت دینی است و دو نهاد مستقل نیست.



نکته‌ای که در رابطه با اخوان من اطاع الله مطرح کردند. لشکر اخوان من اطاع الله در واقع لشکری بود در خدمت ملک عبدالعزیز، ولی چون اینها نقض اتفاقیه قائد را انجام دادند و بعد از تشکیل حکومت آل سعود در سال ۱۹۲۶ تصمیم گرفتند که به صورت حملات وحشیانه به منطقه جنوب عراق حمله کنند، حکومت مشروعیّت خود را در خطر دید و می‌خواست که یک نوع اجماعی در مجامع بین المللی نسبت به تشکیل خاندان آل سعود داشته باشند، این حرکات را در اخوان من اطاع الله صلاح ندیدند و سرکوب کردند و چه بسا قصد مثلاً تضعیف نظام دینی بود.

توضیحی که در رابطه با فرق ملک عبدالله و ملک فهد هست، درست است. ملک فهد در زمانی که پادشاه بود رابطه العالم را مدیریت می‌کرد در واقع رابطه العالم از نهادهای تحت پوشش ملک فهد بود و ملک عبدالله، که ولیعهد بود، ندوة الشباب العالمية را داشت. ما که در خارج از کشور با این دو جریان درگیر بودیم، قشنگ می‌دیدیم بیشتر مجامع سلفی، اساتید دانشگاه‌ها، دانشجویان و اقشار روشن فکر از ندوة الشباب هستند ولی رابطه العالم بیشتر مشیخه و علما را هدف قرار داده بود.

در رابطه با آن نظریه‌ای که ایشان فرمودند که محمد بن سلمان به سمت اسلام میانه‌رو می‌رود، این جریان از زمان ملک عبدالله شروع شد. زمانی که جریان‌ات اصلاحات



در ایران بود، ملک عبدالله بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها را از ایران قاپید و در سراسر جهان اسلام گفت‌وگوی تمدن‌ها را بنیان‌گذاری کرد. می‌خواهم نکته‌ای به عنوان یک نقد عرض کنم؛ عربستان دست از سلفیت برنخواهد داشت و جزو استراتژی‌هایشان این است که اسلام سلفی افراطی را توسعه دهند. اسلام میانه‌رو و آن مباحثی که در سند ۲۰۳۰ هست بیشتر بُعد داخلی و بحث افکار عمومی غرب را دارد، ولی در بعد سیاسی - امنیتی و بحث قدرت، سرمایه‌گذاری روی جریانات افراطی از محورهای اصلی قدرت عربستان است که اینها می‌توانند هم دولت عراق را تحت شعاع قرار دهند، هم در لبنان و شرق آسیا حضور داشته باشند و هم در سوریه نقش ایفا کنند و هم در شرق آسیا حضور داشته باشند به عنوان بازوی اصلی آمریکا در محدود کردن جریان مقاومت اسلامی و انقلاب اسلامی و همچنین نفوذ چین به منطقه دریایی جنوب چین، نکته بسیار مهمی است.

مرکز اطلاعاتی سیا در کوآلامپور با همکاری پادشاه و سازمان امور دینی مالزی، سازمانی را برای مبارزه با افراط‌گرایی تشکیل دادند، ولی عملاً عضو این سازمان رئیس اصلی جریانات افراطی و سلفی مالزی است که قطب اصلی این جریانات است. اینها دیدند اگر بتوانند اسلام افراطی و سلفی را مدیریت کنند، می‌توانند هم جبهه ایران را در همه مناطق عقب بزنند - در منطقه شرق آسیا که زدند - و هم از موج اسلام‌گرایی در کل



منطقه - چهارصد میلیون مسلمان فقط در دریای جنوب چین وجود دارد- به عنوان ابزار استفاده کنند. این برای سد نفوذ قدرت چین، روسیه و رقبای خودشان است.

اینها به هیچ وجه قصد ندارند که از اسلام افراطی دست بردارند. من نمونه این کار را در کتاب *دانه و دام* که نقش‌های اسرائیل در رابطه با افراطگرایی است را تشریح کردم. رئیس مرکز مطالعات عالی دانشگاه تل آویو - که یکی از ژنرال‌های بازنشسته ارتش اسرائیل است و به زعم خودشان مراکز اتمی عراق را بمباران کرد - یک جمله‌ای دارد. او می‌گوید کنترل گروه‌های افراطی جهادی و داعش، مهم‌ترین ابزار ما برای محدود کردن جبهه مقاومت است. بنابراین به نظر من باید کلیه فعالیت‌های محمد بن سلمان را به این سمت و سو بدانیم که افکار عمومی داخل را آرام کند، خواسته‌های جوان‌هایی که گرایش‌های غربی دارند را بپذیرد و از طرفی بعد بین‌المللی عربستان که خدشه خورده است - همه جا می‌گویند عربستان یازده سپتامبر، عربستان عملیات در فلان جا- را اصلاح کند. ولی در عمل آن شبکه‌های اصلی را اینها نگه می‌دارند. ما در مالزی شاهد بودیم که سفارت عربستان، فرماندهان گروه‌های سلفی و جهادی را به صورت محرمانه به خانه‌های تیمی در کوآلا لامپور می‌آورد و از آنها پذیرایی می‌کرد و بعد به اینها در قسمت‌های مختلف مثل مالزی، ویتنام، جنوب تایلند یا در اندونزی مکان می‌دادند و از خانواده‌هایشان پذیرایی



می‌کردند و به آنها اسکان می‌دادند.

واقعاً محمد بن سلمان و تشکیلات عربستان متوجه قدرت سلفیت هستند. این ابزار را به این سادگی از دست نمی‌دهند؛ مثلاً جریانات صوفیه در ایران برای ما یا تهدید هستند یا نگرانی، که اگر این جریانات رشد کند - اینها نظام ولایت فقیه را قبول ندارند - باعث جذب عناصر نفوذی می‌شوند؛ یعنی می‌توانند گروه‌هایی تشکیل بدهند که با حاکمیت زاویه دارند و می‌توانند در ایران کانون فتنه شوند. بنابراین نظر حاکمیت این است که ما نانوشته صوفیه را تحت‌نظر داشته باشیم و از گسترش فعالیت اینها در داخل ایران ممانعت کنیم. البته این یک امر نانوشته است و ما برای این گفته سندی نداریم، ولی سیاست ما این است. در خارج کشور سیاست ما کاملاً برعکس این است؛ زیرا صوفیه را فرصتی برای تبلیغ تشیع و فرصتی برای مقابله با وهابیت می‌شناسیم و از این ابزار نخواهیم گذشت، یعنی صوفیه‌هایی که اینجا برای ما عامل نگرانی و تهدید هستند، در خارج از کشور بهترین فرصت و ابزار هستند و ما این را از دست نخواهیم داد. به همین سبک، سلفیت و گروه‌های جهادی نسبت به عربستان همچنین رابطه‌ای را دارند.

درباره تقسیم‌بندی اسلام سلفی، اخوانی و انقلاب اسلامی، ما از حزب التحریر غافل نشویم، از جماعت اسلامی غافل نشویم که عمدتاً شافعی یا حنفی هستند و گرایش‌ات



سلفی روی اینها سوار شدند، ولی شافعی اشعری و حنفی اشعری هستند. جمعیتشان هم یکی دو تا نیست، ما به گوشمان کم خورده؛ مثلاً در پاکستان جماعت اسلامی چه اندازه است؟ در سریلانکا قدرت جماعت اسلامی یعنی چه؟ در بنگلادش قدرت جماعت اسلامی یعنی چه؟ قدرت جماعت اسلامی ابوبکر بشیر در اندونزی یعنی چه؟ کسی که افتخار می‌کرد به دیدن امام آمده است و بعد هم پیمان القاعده می‌شود و بعد داعش و بزرگ‌ترین تجمع اسلام سیاسی در شرق آسیا که تمام جهان را می‌تواند تحت تأثیر خودش قرار بدهد. این جماعت اسلامی را ما دست کم نگیریم. درست است که ما در رسانه‌هایمان کمتر به آن می‌پردازیم، ولی یک قطب مهم فکری در جهان اسلام، جماعت اسلامی است و اگر زمینه برای بروز اینها فراهم شود، به مراتب صدها بار از داعش خطرناک‌تر هستند.

البته آن نکته‌ای که فرمودند که ما کم‌کاری کردیم واقعاً درست است. اگر ما کم‌کاری نمی‌کردیم، قاعدتاً می‌توانستیم با توجه به اینکه اسلام سیاسی‌ای که نمونه بارز یک حکومت موفق است، در جهان اسلام تشکیل دادیم، در مقابل آمریکا ایستادیم و از فلسطین دفاع کردیم، مانند اخوانی‌ها مطرح شویم، ولی عوامل استعمار، عوامل غرب‌زده داخل، کسانی در خود انقلاب ما و مدیران ما که واداده هستند، سبب شدند که ما از این اصل استکبارستیزی، که یکی از اصول اصلی و دفاع از قضیه فلسطین که دو محور



اصلی قدرت بین‌المللی اسلام و تشیع بوده است، عقب بنشینیم.

به نظر من سواحل دریای سرخ واقعاً جای سرمایه‌گذاری برای توریسم ندارد؛ چون سواحلش عمدتاً صخره‌ای است و شنی نیست. دولت عربستان و حتی نوع سکولارش هم اجازه تشکیل هتل‌های آن چنانی که در دبی، امارات و لبنان هست را در سواحل سرخ نخواهند داد. عربستان به سمت اقتصادی شدن و استفاده ابزاری از دین هست که آیات قرآنی هم اشاره به این دارد که در حج هم عبادت است هم اقتصاد. ما بعد اقتصادی را بعد ابزاری دین نسبت به اقتصاد نمی‌دانیم و جزو دین می‌دانیم. اگر آن مبنای اصلی را، که درون دین هم اقتصاد هست، بپذیریم، آن موقع دیگر شما نمی‌توانید بگویید استفاده ابزاری از دین ولی شاید عربستان چون قائل به تفکیک هستند، این مسئله را مطرح می‌کنند.

یکی از ابعادی که در سند ۲۰۳۰ عربستان هست بحث «عملیه السلام» است که با اسرائیل است. این هم جزو برنامه‌هایشان، و بعد سیاسی سیاست‌های آینده عربستان است، ولی به گونه‌ای که باز آن اقتدار و محوریت عربستان را در حوزه امت اسلامی خارج نکند. اینها به صورت آهسته و پیوسته در سمینارهای مختلف مطرح می‌کنند تا اینکه در فضا و افکار عمومی تا ده سال آینده شکل بگیرد. یقیناً این فضایی که فعلاً در جهان اسلام



هست، چنین اجازه‌ای را به عربستان نخواهد داد که بتواند ارتباط مستقیمی را به صورت علنی با اسرائیل، در مقابل جبهه مقاومت داشته باشد. ممنونم.

آقای آجورلو- در مورد صحبت‌های آقای دکتر ضیایی عرض کنم، اولاً من در بحث دین و دولت کاملاً موافق با آقای دکتر هستم؛ چون بحث و مجادله بسیاری در حول این موضوع وجود دارد. من این را از اول هم گفتم که مباحثم خیلی خام است. در بحث استفاده سلفیه، من اگر جای کارگزار عربستانی باشم، خودم می‌گویم این سلفیت را ول نکنید؛ یعنی آنها شاید اقداماتی انجام بدهند، اما این ابزار به این مهمی را هیچ موقع از دست نمی‌دهم؛ چون این ابزاری است که سیاست‌هایش را پیش می‌برد.

ما اسلام خودمان را آن قدر خوب نمایش ندادیم. واقعیتش این کم کاری ما است. ما یک اسلام بسیار خوبی داریم.

آقای رضا اصلان - که در آمریکا است - یک کتابی درباره اسلام دارد. ایشان چهارده ساله بود که از ایران مهاجرت می‌کند. در آمریکا نویسنده بسیار معروفی در حوزه اسلام است؛ اسلام البته غربی وقتی کتابشان را می‌خوانیم می‌گویند من چهارده ساله بودم که مادرم مسیحی شد، من هم در ۲۷، ۲۸ سالگی مسیحی شدم. وقتی با اسلام آشنا شدم، منابع اسلامی را خواندم. اول اهل سنت سلفی و بعد مسلمان شیعی شدم؛ یعنی کسی که



از اسلام خارج می‌شود، منابع را می‌خواند، اول سنی و بعد شیعه می‌شود و الآن یکی از مدافعان اسلام میانه‌رو است. می‌خواهم بگویم این قدر این مسئله جذاب است که کسی که تحقیق می‌کند می‌گوید اسلام ما اسلام مؤثری است. ولی متأسفانه شاید امثال ماها کم کاری‌هایی داریم و در حوزه دیپلماسی عمومی و قدرت نرم کم کار کرده‌ایم.

الآن ما بزرگ‌ترین تهدیدات آمریکا را در حوزه سیاسی، امنیتی و نظامی برطرف می‌کنیم، اما تا به حوزه‌های نرم می‌رسیم، در اقتصاد کشورمان مدیریت به چالش می‌خورد، در مدیریت ذهنیت در عراق و لبنان به چالش می‌خوریم و در تبلیغ آن به چالش می‌خوریم. ما واقعاً در این حوزه‌های نرم با چالش رو به رو هستیم. این هم کار ما اندیشکده‌هاست که تولید فکر می‌کنیم و باید بیشتر تلاش بکنیم.

یکی از حضار: از حضرت عالی و جناب دکتر ضیایی و سایر دوستان استفاده کردیم. فکر کنم نکته‌ای که یک مقداری غفلت شده، این است که ما اگر از موضع بالاتری نگاه کنیم، بن سلمان داخل عربستان یک مهره دست آمریکا است؛ یعنی آوردن بن سلمان و این سیاست‌هایی که هست، از آنجا هدایت می‌شود و در موقع لازم هم ایشان را کنار می‌گذارند. آمریکا هم که سیاست‌هایش با جمهوری اسلامی مشخص است. یکی از سال‌های دهه هشتاد رئیس جمهور آمریکا یا یکی از مسئولین درجه یک آنها گفت که ما سال‌ها تلاش



می‌کردیم که مسئله آیات جهاد را از نظام آموزشی عربستان برداریم و الآن (بعد از ده سال) ما این کار را کردیم و آیات جهاد را از کتاب‌های آموزشی عربستان برداشتیم؛ یعنی اینها این قدر به صورت تدریجی کار می‌کنند که نظام عربستان را به همان سمت دلخواه، همان دموکراسی که خودشان می‌خواهند، پیش بکشند و اینها هم بازی‌هایی هست که خودشان در می‌آورند.

یکی از حضار- یک نکته‌ای که می‌شود گفت، بحث رقابت عربستان و ترکیه است؛ یعنی در حقیقت عربستان با این اصلاحات بن سلمان دارد تلاش می‌کند جایگزین ترکیه و موفقیت‌های ترکیه از راه سیاسی- اقتصادی باشد. این را هم باید مطرح کرد که در جهان اسلام می‌خواهد یک اسلامی را ارائه بدهد که بتواند همان قیادت و رهبری خودش را در جهان اسلام جایگزین ترکیه کند؛ چون ترکیه مال قبل تر است.

یکی از حضار- با توجه به اینکه استاد فرمودند که بحث اسلام میانه‌روی است که هست، ایران هم می‌تواند این را تبدیل به یک فرصت کند. ما الآن در ایران یک برائت از مشرکین داریم که تقریباً جزء ارکان حج ماست - حالا به هر نوعی که انجام می‌دهیم؛ یک روز نزدیک کعبه، یک روز در صحرای عرفات، یک روز زیر خیمه‌ها - در ایران تقریباً آن تسری که شما می‌گویید، دارد پیدا می‌شود. خیلی از اندیش ورزها و اندیشکده‌های ما کم‌کم



می‌گویند که ما چرا برائت داشته باشیم؟ یا چرا باید حتماً دعای کمیل را برگزار کنیم؟ اصلاً این دعای کمیل چقدر برای ما برد سیاسی یا معنوی دارد؟ با توجه به اینکه الآن قطعاً عربستان هیچ ترسی از رفتن و نرفتن ایران به حج ندارد؛ چون قطعاً تعداد زائری که از ایران نرود توسط کشورهای دیگر پر می‌شود. مثلاً اگر بعثه ایران برود، قرار است برائت انجام دهد، هر شب جمعه دعای کمیل داشته باشد و همایش‌هایی که داریم - چه همایش‌های بین‌المللی و چه داخلی - ولی قطعاً اگر بعثه ترکیه یا عراق یا کشورهای دیگری که می‌آیند کسری زائر حج را پر کنند، آنها هیچ‌کدام در این فضاها اصلاً فعالیت چشم‌گیری ندارند و برای عربستان هم این خیلی بهتر است نسبت به بعثه‌ای که فعال هست چه در حوزه بین‌المللی چه در حوزه سیاسی، چه در حوزه اعتقادی، چه مسائل معنوی. (شاید به لحاظی بگوییم که خب حالا چون شیعه هستیم الآن اسلامان هم پر رنگ‌تر است) روی این فکری شده که به نظرتان این تبدیل به فرصت شود؟ آیا واقعاً فرصت می‌شود یا ما باید خودمان را یواش‌یواش با آن طیف بعثه‌های دیگر و مسلمانان دیگر هم‌رنگ کنیم؟

آجورلو- من مسئله‌ای خدمت شما عرض کردم که در هر جامعه یکی از دایلی که دین را تضعیف می‌کند، عرفی‌گرایی است. این یک مرز است. دقت کنیم اگر امروز برائت از



مشرکین را از بین ببریم، فردا هم می‌گوییم عیب ندارد حالا مثل اهل سنت نماز بخوانیم؛ اتحاد جهان اسلام است دیگر. باید مراقب این باشیم اگر فردا برائت از مشرکین را کم کنیم، حرکت سیاسی‌مان را کم کنیم، فردا ما چه می‌شویم؟ حجتی که می‌خواهیم انجام بدهیم می‌شود حجتی که عربستان سعودی می‌خواهد؛ یعنی باید خیلی دقت کنیم تا دچار عرفی‌گرایی در این امر نشویم؛ چون عرفی‌گرایی مرزی است که اگر حواسمان نباشد، روزی متوجه می‌شویم که متدین هستیم ولی صورتمان را شش تیغه کردیم، خانم‌هایمان هم بی‌حجاب‌اند حالا نماز هم خواندیم یا نخواندیم. یک روزی می‌شویم یک اسلام کاملاً آمریکایی؛ چون جریان آن طرف خیلی قوی‌تر است. من هم موافق هستم باید یک اقداماتی انجام دهیم ولی خیلی به این مرز عرفی‌گرایی باید دقت کرد. عذرخواهی می‌کنم.



